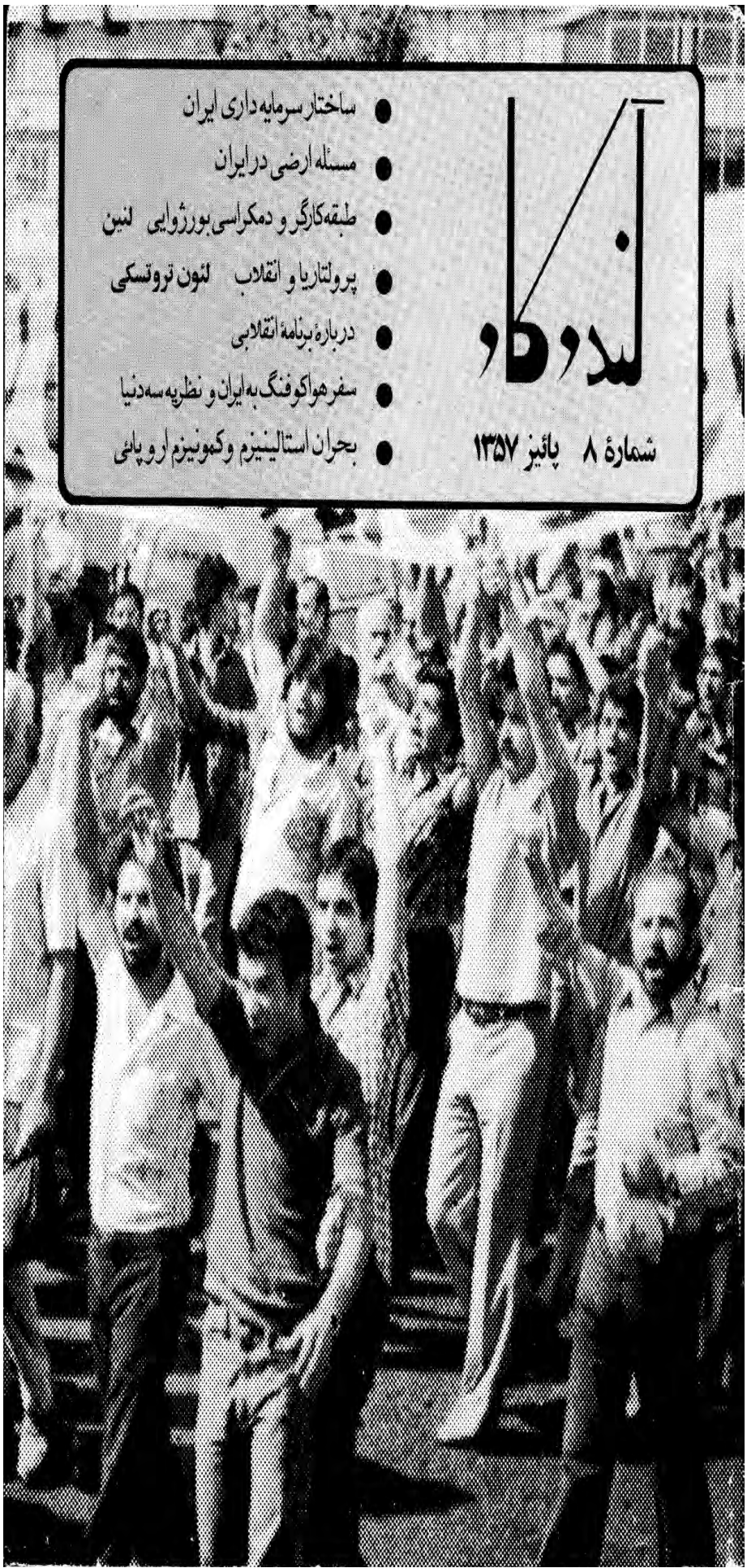




● ساختار سرمایه داری ایران
 ● مسئله ارضی در ایران
 ● طبقه کارگر و دموکراسی بورژوازی لندن
 ● پرولتاریا و انقلاب لئون تروتسکی
 ● درباره برنامه انقلابی
 ● سفر هواکوفنگ به ایران و نظریه سه دنیا
 ● بحران استالینیزم و کمونیسم اروپایی

شماره ۸ پائیز ۱۳۵۷



مسأله ارضی

در ایران

بخش دوم*

مناسبات تولیدی در روستاها



آنها به صورت کارگر به سایر بخش‌های تولید فراهم آید. و در عین حال با شکسته شدن خود بسندگی اقتصاد پیشا - سرمایه داری روستاها و وابسته شدن فزاینده * روستائیان به اقتصاد پولسی و تشدید تقسیم اجتماعی کار، بازار گسترده ای برای فروش کالا های صنایع مانپاکتور بوجود آید.

در این درونما انتقال نیروی کار از تولید کشاورزی به سایر بخش‌ها قرار بود زمینه را برای افزایش باروری کار و حجم تولید کشاورزی نیز فراهم آورد، بعبارت دیگر خود بخش کشاورزی نیز شروع به جذب ماشین آلات و تکنولوژی بکند.

در بخش اول همچنین بحث کردیم که محدودیت ویژه گسترش صنعتی در ایران که منجر به رشد بسیار کند اشتغال صنعتی میشود گره اساسی در راه دگرگون شدن بنیادی مناسبات پیشا - سرمایه داری و باز شدن راه رشد سریع نیروهای مولده در روستاهاست. هدف این بخش از مقاله بررسی دقیق تر تاثیر این ویژگی بر مناسبات تولیدی و ساختار طبقاتی در خود روستاهاست؛ تا بهتر ببینیم که چرا این گونه مناسبات منجر به چنین بحران حتمی راه حل کوتاه مدتی نیز در ایران شده؛ و چرا این بحران حتمی راه حل کوتاه مدتی نیز در چارچوب نظام اجتماعی کنونی ندارد (وریشه سیاستهای دائماً در حال تغییر دولت و بی حاصلی این سیاستها در همین لاجسی بنیادی است). برای این منظور باید آنچه را که در مرکز فرآیند انباشت اولیه قرار دارد - یعنی جدا کردن تولید کنندگان ساده کشاورزی از وسایل تولید و معاش را - دقیق تر دنبال کنیم.

در بخش اول چنین بحث کردیم که برنامه اصلاحات ارضی، که پس از جنگ جهانی دوم در بسیاری از کشورهای شبه مستعمره، و از جمله در ایران، شاهد اجرای آن بوده ایم؛ اساساً در ارتباط با نیازهای دوره * انباشت اولیه در این کشورها قابل درک است. بدین معنی که نیازهای این دوره از اقتصاد جهانی سرمایه داری تسهیل نوعی گسترش صنعتی در کشورهای شبه مستعمره را ایجاب می کرد و از آنجا که تولید کشاورزی بخش عمده * تولید پیشا - سرمایه داری در این کشورها بود نقش ویژه ای در این جریان به تولید کنندگان کشاورزی و محصول مازاد تولید شده در این بخش تعلق می گرفت. بدین معنی که از سوئی انتقال ارزش از تولید کنندگان این بخش به جریان عمومی انباشت سرمایه می باید تسهیل و تضمین می شد. مکانیزم های مستقیم برای ابتکار ترغیب و اجبار مالکین عمده زمین به تغییر نوع انباشت ثروت شان؛ وضع مالیات بر تولید کشاورزی؛ پرداخت اقساط خرید زمین از جانب دهقانان به دولت یا مالک؛ و مکانیزم های غیر مستقیم تعیین قیمت محصولات کشاورزی (مواد خام مورد نیاز صنایع و مواد غذایی)؛ پرداختهای بهره * اعتبار و وام به بانک ها هستند از سوی دیگر بخشی از تولید کنندگان ساده کشاورزی می باید از دسترسی مستقیم به وسایل تولید و معاش محروم می شدند تا امکان تبدیل آنها به نیروی آزاد کار، ایجاد ارتش ذخیره کار و انتقال

* بخش نخست این مقاله در شماره ۶ کنگوگا منتشر شد. کنگوگا

گفته بودیم که این جدا کردن را اصلاحات ارضی از طریق سه مکانیزم تعبیه دیده بود: الف) انحلال تصرف دسته جمعی زمین با فروش زمین عمدتاً به دهقانان دارای حق نسق، ب) ملل کردن مراتع و جنگلها و در نتیجه محروم کردن روستائیان، پیوسته عشایر، از حق تصرف و استفاده این منابع، و ج) وابسته کردن مستمر روستائیان صاحب زمین به اقتصاد پولی از طریق پرداخت های اصلاحات ارضی (و در دراز مدت وام های شرکتیهای تعاونی).

ملل کردن مراتع و جنگلها، بجز در مورد عشایر که وزنه تعیین کننده دارد، در سایر موارد اقدامی مکمل و پیش گیرنده است. بدین معنی که از روی آوردن روستائیان بی زمین و کم زمین به تصرف جنگلها و مراتع و تبدیل آنها به زمین زراعی جلوگیری می‌کنند و روستائیان را از منابع درآمد فرعی (اگر چه نه بی اهمیت) محروم می‌سازد.

صرف انحلال تصرف دسته جمعی زمین و ایجاد خرده مالکیت خصوصی بر زمین نیز برای عملکرد دراز مدت پرولتاریزه شدن قشری از دهقانان از یک سو و پیدایش قشر دیگری از کشاورزان کاپیتالیست و یا دهقانانی که جوابگوی نیازهای تولید کالائی کشاورزی باشند کافی نیست. همانطور که قبلاً گفته شد در غایب نوعی شرکت اجباری و مستمر در اقتصاد پولی دهقان کم زمین می‌تواند با توسل به تشدید کار خود و خانوارش به تولید برای مصرف مستقیم بپردازد. و اگر چه در دراز مدت این نیز منجر به فقر زدگی دهقان و مآل آنها گردن زمین می‌شود، ولی این فرآیندی است بسیار تدریجی و اغلب کند. با ورود پول به اقتصاد روستائی است که خود بسندگی این اقتصاد سرعت در هم می‌شکند و دهقان مجبور به فروش محصول مازاد خود و یا فروش نیروی کار خود می‌شود. این ارتباط بین تولید کننده روستائی و اقتصاد سرمایه داری از طریق مبادله پولی کالائی است که تعیین کننده سرنوشت دهقان می‌گردد.

۱- تأثیر شرکت دهقان در اقتصاد پولی

بر مناسبات تولیدی در روستاها

دهقان صاحب زمین برای برآورده کردن احتیاجات پولی خود به چندین راه می‌تواند توسل جوید. اینکه در هر کشور و یا ناحیه‌ای از یک کشور کدامین راه‌ها جنبه غالب پیدا می‌کنند و در ترکیب با مناسبات تولیدی پیشین به چه مناسبات جدیدی منجر می‌شود کاملاً به ویژگی های تاریخی بستگی دارد. در هر دوره مشخص و در هر ناحیه متفاوت رشد سرمایه داری با مسأله تطبیق و در خود فراگرفتن مناسبات کهن بنا به نیازهای جدید روستا راه‌هایی که به روی دهقان محتاج به پول باز است عارضند از: الف) اجاره قسمتی از زمین خود، ب) فروش "وقت زبانی" خود دهقان و سایر افراد خانوار، ج) فروش محصول.

هدف خانوار دهقانی برآورده کردن مجموعه نیازهای نقسندی و مصرفی کل خانوار از بهترین راه ممکنه با در نظر گرفتن محدودیت عوامل تولید و کار از نظر کل خانوار است. در مقابل با مجموعه محدودیت هائی که خانوار دهقانی با آن روبروست (محدودیت عوامل تولید: زمین، بذره، ابزار کار؛ محدودیت بازار اشتغال- امکان فروش نیروی کار؛ و محدودیت بازار عرضه محصولات کشاورزی - چه از نظر نوع کالا و چه از نظر دسترسی دهقان به بازار) در مناسبت با کلیه این محدودیت هاست که خانوار دهقانی راه و یا ترکیبی از راه های گوناگون برای رفع مجموعه نیازهای خود را بر می‌گزیند. بطور مثال راه اول برای رفع نیازهای نقدی - یعنی اجاره دادن قسمتی از زمین - بجز در موارد استثنائی ویژه عمومیت پیدا نمی‌کند زیرا که عموماً اجاره زمین کمتر از معادل کل محصولی است که دهقان با کار خود و خانوارش می‌تواند بدست آورد و در

نتیجه بجز در مواردی که توانائی نیروی کار خانوار کمتر از کار مورد نیاز کشت زمین باشد* یا بعلمت نزدیکی به مراکز صنعتی و وجود اشتغال دائمی و مطمئن، کسب درآمد از طریق کار غیرکشاورزی آسان تر و به صرفه باشد (یعنی در واقع دهقان در جهت بسط کل رها کردن کشاورزی پیش رود، و یا بعلمت نزدیکی به بازار شهر - امکان کشت برخی محصولات (نظیر صیفی کاری، سبزیجات) دهقان بتواند به قیمت بالاتری زمین خود را به دهقانان متخصص این نوع کشت اجاره دهد (پدیده‌ای که در مورد صیفی کاران یسزدی و اصفهانی در اطراف تهران و سایر شهرهای بزرگ مشاهده شده است)، بجز در این گونه موارد ویژه اجاره دادن زمین برای دهقان صرف نمی‌گردد. بخصوص که اندازه زمین اکثر خانوارهای روستائی در ایران برای کسب معاش مستقیم خانوار هم بزحمت کفایت می‌کنند. تخمین زده شده است که در اغلب نقاط ایران، بجز نواحی برنجکاری گیلان و مازندران، با در نظر گرفتن سطح بسیار بدوی تنگنیک و باروری پایین کار کشاورزی، ۱۰ الی ۱۲ هکتار حداقل زمینی است که معاش یک خانوار دهقانی را می‌تواند فراهم آورد. حال آنکه ۸۲ درصد خانوارهای دهقانی بهره بردار زمین های کمتر از ده هکتار زندگی (رجوع شود به جدول ۱۱) در چنین شرایطی اکثر دهقانان تشنه اجاره کردن زمینند و نه خواستار اجاره دادن. نبودن امکانات وسیع اشتغال غیرکشاورزی که جوابگوی نیازهای کل خانوار باشند (و نه صرفاً کافی برای قوت یاک نفر) و واگهی از ازدست دادن همین یک قطعه زمین کوچک بر عدم تمایل دهقان در اجاره دادن زمین می‌آورد. در برخی نقاط حتی گزارش داده شده که در مواردی که برای یک فصل افراد خانوار به دنبال کارهای غیرکشاورزی می‌روند ترجیح می‌دهند زمین خود را آیش بگذارند تا اجاره دهند.

دو راه دیگر برای رفع نیازهای نقدی خانوار دهقانی می‌ماند: فروش محصول و فروش نیروی کار. فروش محصول، یعنی رز آوردن به تولید کالائی محصولات کشاورزی، فقط در صورتی و برای آن قشری از دهقانان می‌تواند شکل غالب شود که اولاً زمین کافی در اختیار داشته باشند و ثانیاً امکان دسترسی به بازار فروش محصول داشته باشند. در برخی از کشورها در دوره های مشخص تاریخی بدلیس، وجود این دو شرط این دقیقاً شکل غالب تولید در بخش کشاورزی شده است. مثلاً در بسیاری از کشورهای جنوب و مرکز آفریقا و در دوره اولیه استعمار، پس از وضع اجاره نقدی بر زمین (از جانب استعمارگران اروپائی بر زمین جد و آبادی اهالی بومی) و وضع مالیات های گوناگون نقدی بمنظور مجبور کردن آفریقائی ها به کار کردن در استخراج معادن و راه سازی و برخی صنایع، در طی یک دوره طولانی عکس العمل روستائیان بالابردن تولید کشاورزی، به زیر کشت آوردن زمین های تازه، تغییر نوع محصول به محصولاتی که در بازار اروپا و یا برای مصرف اروپائیان تقیم آفریقا تقاضا داشتند و برآورده کردن احتیاجات پولی خود از طریق عرضه محصول به بازار بود. این موضوع استعمارگران اروپائی را با مشکل کمبود کارگر روستا می‌کرد. در برخی موارد اروپائیان به فکر بالابردن دستمزده کارگران افتادند و پنداشتند که از این طریق موفق به جلب تعداد بیشتری کارگر و یا کار کردن ساعات بیشتری توسط کارگران موجود خواهند شد. عکس العمل آفریقائی ها در دست برعکس بود. یعنی با بالا رفتن دستمزده کارگران هر خانوار با فرستادن تعداد کمتری از افراد و یا کار کردن ساعات کمتری می‌توانست نیازهای نقدی خود را برطرف سازد. این عکس العمل "منفی" به "محکم" دستمزده بالاتر استعمارگران اروپائی را "قانع" ساخت که آفریقائی ها اصولاً و ذاتاً "تسبیل"

* این الزاماً به معنی "بزرگ" بودن زمین نیست. رفتن یکی دو نفر از فعالین خانوار از ده، مثلاً به خدمت نظام، می‌تواند ضربه به کمبود نیروی کار برای خانوار شود.

تولید مصرفی اختصاص دهد و لااقل زندگی تعدادی از افراد خانوار از این راه در سطح بخسریونیور تأمین شود. یعنی وابستگی خانوار به زمین و قابلیت "مقاومت" خانوار دهقانی در مقابل نوسانات بازار ملی از این طریق افزایش می‌یابد.

۷- در عین حال وجود قشر وسیعی از جمعیت روستائی که از یک سو در صنایع و فعالیت‌های شهری مشغول به کار می‌شود (حتی اگر این درگیری فصلی و غیردائمی باشد)، و از سوی دیگر در ارتباط پیوسته با دهقانان است، افق جدیدی برای مابازارت روستائیان و ارتباط آن با جنبش‌های توده‌ای شهری می‌گشاید.

برای نشان دادن این گرایش‌ها می‌باید از بررسی دقیق‌تر همان جدول ۱ شروع کنیم. چشمگیرترین خصیصه این جدول همان چگونگی توزیع بهره برداری‌ها به تفکیک اندازه زمین است. قریب ۴۳ درصد بهره برداران فقط ۴/۳ درصد زمین‌ها را، با اندازه متوسط ۷/۷ هکتار، در اختیار دارند، حال آنکه در منتهی‌الیه دیگر کمی بیش از یک درصد بهره برداران ۲۱/۴ درصد زمین‌ها را در اختیار دارند. حدود ۲۲ درصد دیگر کمتر از ۱۱ درصد زمین‌ها را، با اندازه متوسط ۳/۲ هکتار، در اختیار دارند. همانطور که اشاره شد از چنین قطعات زمینی حتی امکان معاش خانوار دهقانی نیز فراهم نیست تا چه رسد به اضافه تولید گذشته از زمین کوچک درآمدگیری از واحد‌های کوچک هیچ گونه دومی نیز ندارند. ۷۰ درصد واحد‌های کمتر از ۲ هکتار و ۵۸ درصد زمین‌های ۲ تا ۵ هکتار گوسفند ندارند، ۷۰ درصد واحد‌های کمتر از ۲ هکتار و ۶۰ درصد تا ۵ هکتاری‌ها بز ندارند، بیش از ۶۰ درصد واحد‌های کمتر از ۲ هکتار گاو ندارند. درصد مشابه برای ۲ تا ۵ هکتاری‌ها ۴۱ درصد است.

در نتیجه تعجبی ندارد که خانوار دهقانی سعی در برسه حداقل رساندن احتیاجات پولی و برآورده کردن نیازهای مصرفی از زمین دارند. در سرشماری کشاورزی ۱۳۵۲ درصد تعداد بهره‌بردارانی‌ها بر حسب فروش محصولات به بازار چنین داده شده است.

طبقات بهره برداری	بهره برداریهای گزارش شده محصولات سالانه	
	تولیدات فروش کمتر از نصف بهره برداری	تولیدات فروش بیشتر از نصف بهره برداری
کل بهره برداری‌های با زمین بهره برداریهای کمتر از ۱ هکتار	۵۱/۰	۲۶/۷
بهره برداریهای ۱ تا ۲ هکتار	۵۵/۵	۲۵/۹
بهره برداریهای ۲ تا ۵ هکتار	۳۹/۵	۲۸/۵
بهره برداریهای ۵ تا ۱۰ هکتار	۵۱/۱	۲۶/۶
بهره برداریهای ۱۰ تا ۲۰ هکتار	۵۹/۲	۲۶/۵
بهره برداریهای ۲۰ تا ۵۰ هکتار	۴۸/۴	۲۸/۲
بهره برداریهای ۵۰ تا ۱۰۰ هکتار	۱/۰	۱/۹
بهره برداریهای ۱۰۰ هکتار و بیشتر	۳/۰	۰/۲

نخستین مطلبی که درباره جدول فوق جالب توجه است اینست که درصد واحد‌های بهره برداری که تولیداتشان به فروش نمی‌رسد و یا کمتر از نیمی از آن به فروش می‌رسد در بین کلیه گروه‌های تا ۵۰ هکتار تفاوت قابل ملاحظه‌ای نمی‌کند. فقط در گروه‌های ۵۰ هکتار به بالا ناگهان هر دو این درصد‌ها کاهش می‌یابد. علاوه بر این در بین گروه‌های کمتر از ۵۰ هکتار کمترین درصد واحد‌هایی که تولیداتشان به فروش نمی‌رسد به گروه ۱ تا ۲ هکتار تعلق دارد. این مساله تا حدی مربوط به وزن و برنجکاری‌های گیلان و مازندران در این گروه از واحد‌های بهره برداری است*، ولی اگر به تفکیک استان‌های مختلف نیز توجه کنیم گرایش مشابهی به چشم می‌خورد. متأسفانه نظیر جدول فوق برای استان‌های مختلف موجود نیست (و یا انتشار نیافتاده است). ولی نظری به تنوع کشت زراعی بر حسب استان و به تفکیک گروه‌های بهره برداری می‌تواند همین مطلب است. در اینجا نیز با مساله نبودن آمار برای کلیه کشت‌های سالانه بر حسب طبقه پنک-های فوق روبرو هستیم. ولی از آنجا که سطح زیر کشت گندم و جو بر حسب استان‌ها و گروه‌های بهره برداری موجود است در واقع بطور منفی می‌توان گرایش فوق را سنجید. بررسی این آمار نشان می‌دهد که در اکثر استان‌های ایران، و از جمله استان‌هایی که در آن تنوع کشت عمیقاً بالاتر است (فارس، اصفهان، خراسان، آذربایجان غربی، مرکزی)، درصد سطح زیر کشت گندم و جو (نسبت به کل سطح زیر کشت زراعت سالانه) از گروه کمتر از یک هکتار به گروه ۱ تا ۲ هکتار (و در بعضی موارد ۲ تا ۵ هکتار) تنزل می‌کند. سپس در گروه‌های میانی تا ۵۰ هکتار (و در برخی موارد تا ۱۰ هکتار) افزایش یافته، مجدداً در گروه‌های بالا کاهش می‌یابد. جدول ۳ نمونه چند استان را نشان می‌دهد.

البته واضح است که در واحد‌های بزرگتر قسمت از گندم تولید شده (جو عمدتاً برای مصرف کشت می‌شود) که بیش از مصرف خانوار است برای فروش به بازار عرضه می‌شود، حال آنکه در واحد‌های کوچکتر گندم و جو به نظر مصرف کشت شده، برای عرضه به بازار کشت سایر محصولات پرداخته می‌شود. ولی ادایه تخصیص در قابل ملاحظه‌ای از زمین به کشت گندم و جو بدین معنی است که با مرور زمان و رشد جمعیت روستائی و عدم امکان جذب این جمعیت در سایر فعالیت‌های تولیدی در درصد بیشتری از محصول به مصرف مستقیم و درصد کاهش یافته‌ای به بازار اختصاص داده می‌شود. آنچه که می‌تواند این گرایش سربلندتر تنوع کشت در واحد‌های (تا ۵ هکتار نسبت به واحد‌های میانی است مقایسه زمانی در صد

* پنا بر سر شماری کشاورزی ۱۳۵۲، در گیلان ۷۹/۶٪ سطح زیر کشت رساله‌ای زمین‌های کمتر از ۵ هکتار (و ۷۹/۷٪ تعداد این واحد‌ها) برنجکاری است. ارقام مشابه برای مازندران ۴۳٪ سطح زیر کشت و ۶۲/۱٪ تعداد واحد‌های کمتر از ۵ هکتار است.

طبقات بهره برداری	استان مرکزی	اصفهان	خراسان	فارس	آذربایجان غربی	خوزستان
کمتر از ۱ هکتار	۷۰	۷۶	۷۱	۸۶	۶۴	۷۸
۱ تا کمتر از ۲ هکتار	۶۱	۷۲	۷۰	۸۲	۵۵	۷۹
۲ تا کمتر از ۵ هکتار	۷۹	۶۷	۷۴	۸۸	۶۵	۹۰
۵ تا کمتر از ۱۰ هکتار	۸۲	۷۷	۸۱	۸۸	۷۸	۹۵
۱۰ تا کمتر از ۲۰ هکتار	۸۵	۸۴	۸۱	۸۴	۷۹	۹۵
۲۰ تا کمتر از ۵۰ هکتار	۷۶	۸۰	۷۵	۸۴	۷۴	۹۱
۵۰ هکتار و بیشتر	۷۵	۶۹	۶۹	۸۳	۷۲	۷۲

زمین های زیر کشت گندم و جو با دوره قبل از اصلاحات ارضی است. متأسفانه کلیه نتایج آماری سرشماری کشاورزی ۱۳۳۹ در اختیار نگارنده نیست. به ذکر سه نمونه از آنچه هست در اینجا اکتفا می شود.

طبقات بهره برداری	فارس	آذربایجان غربی	خوزستان
کمتر از ۱ هکتار	+ ۴	+ ۱۴	+ ۵۴
۱ تا کمتر از ۲ هکتار	- ۵	- ۱۳	- ۴
۲ تا کمتر از ۵ "	- ۶	- ۱۵	- ۳
۵ تا کمتر از ۱۰ "	- ۳	- ۱۲	+ ۱
۱۰ " تا ۵۰ "	- ۳	- ۴	+ ۵
۵۰ " تا ۱۰۰ "	- ۷	- ۱۳	+ ۴
۱۰۰ هکتار و بیشتر	- ۱۱	- ۷	واحد در سال ۱۳۳۹ وجود نداشته *

جدول فوق نشان می دهد که در گروه زمینهای کمتر از ۱ هکتار خانوار دهقان ناچار قسمت افزایش یافته ای را به کشت مواد مصرفی تخصیص می دهد و درجهان سایر گروه بندی ها کمترین کاهش متعلق به گروه ۱۰ تا ۵۰ هکتاری است. بطور کلی درصد کاهش سطح زیر کشت گندم و جو در عرض ۱۴ سال چندان قابل ملاحظه نیست، بویژه که باید در نظر داشت، در سالهای اخیر نشانه از کند شدن و حتی واروئی شدن این گرایش به چشم می خورد. از تولید و سطح زیر کشت دو محصول عمده بازاری، پنبه و چغندر قند، در سال های اخیر کاسته شده است. در سال ۱۳۵۴ از سطح زیر کشت پنبه ۱۰۰ هزار هکتار کاسته شد و تولید آن از ۷۱۵ هزار تن به ۴۷۰ هزار تن کاهش یافت. در سال ۱۳۵۶ نیز از سطح زیر کشت و تولید چغندر قند کاسته شده است. اگرچه آمار دقیق موجود نیست، ولی بعید بنظر می رسد که این تغییر عمدتاً در واحدهای بزرگ صورت گرفته باشد. به علاوه در واحدهای بزرگ این تغییر به راحتی می تواند در جهت سایر محصولات بازاری (سبزی و سایر دانه های روغنی) صورت بگیرد. حال آنکه در واحدهای کوچک و متوسط گرایش به جهت افزایش سطح زیر کشت گندم بوده است. * مطلب دیگری که در تأیید ارتباط کشت مصرفی با محدودیت های شرایط اشتغال و تولید کالائی در جدول فوق قابل توجه است ارتقا مربوط به خوزستان است. بسط سریع چندین واحد عظیم کشت و صنعت در این استان، تخصیص بهترین زمین های زیر سد ها به این واحدها و اخراج دهقانان از این زمین ها منجر به افزایش قابل ملاحظه سطح زیر کشت گندم و جو در این استان در میان تقریباً تمام گروه ها، و بویژه زمین های کمتر از ۱ هکتار شده است. بنا بر گزارش رنه دومین از وضع کشاورزی ایران، تنها از ۶۸۰۰۰۰ هکتار از زمینهای زیر سد دز که به این شرکتها اختصاص داده شد؛ ۳۸۰۰۰۰ خانوار بیرون رانده شده اند و از این عده فقط ۶۸۰۰۰۰ خانوار در همین شرکتها کار پیدا کرده اند. گزارش دیگری تعداد اهالی روستائی را که اراضی شان در زیر سد دز قرار داشته و مجبور به فروش آن به دولت شده اند ۳۰۰ هزار نفر (حدود ۶۰۰۰۰۰ خانوار) تخمین زده است. جمع کارگرانی که در شرکتها زیر سد دز کار می کنند (از جمله کارگران فصلی که درصد قابل ملاحظه ای را تشکیل می دهند) از مرز ۶۰۰۰۰ نفر تجاوز نمی کند (دومین، صفحه ۲۲).

فشار این جمعیت از زمین کنده شده، در شرایط عدم وجود اشتغال وسیع صنعتی، مستقیماً بر واحدهای دهقانی در خود ها دیده می شود. این روستائیان و همچنین خوش نشینانی که زمین بدانها فروخته نشد و دهقانان کم زمین (یعنی مجموعاً بیش از ۲/۵

میلیون از حدود ۲/۳ میلیون خانوار روستائی، رجوع شود به جدول ۱) همگی می باید به نوعی از زراعت امرار معاش کنند. یک جنبه این فشار به شکل روی آوردن این اقشار به پرداخت اجاره های بالا به مالکینی که زمین های بزرگ را در اختیار دارند خود را نشان می دهد. این مطلب را بعداً بحث می کنیم.

جنبه دیگری، که به شدت منجر به تسریع فرسایش خاک، پائین رفتن باروری و سطح زندگی دهقانان می شود، کاهش زمین های آیش در گروه های کوچک است. آمار سال ۱۳۳۹ در این باره در اختیار نگارنده نیست؛ ولی مقایسه آمار ۱۳۵۳ با آمار نمونه ۱۳۵۰ شواحد دهنده این موضوع است. درصد سطح آیش نسبت به کل سطح اراضی دایر در گروه کمتر از ۱ هکتار در طی این مدت از ۲۶/۵ درصد به ۱۱/۵ درصد کاهش یافته است. در گروه ۱ تا ۲ هکتار این کاهش از ۲۶/۳ درصد به ۱۸/۵ درصد، و در گروه ۲ تا ۵ هکتار از ۳۶/۳ درصد به ۲۶/۸ درصد بوده است. حال آنکه کاهش سطح آیش در گروه ۵۰ تا ۱۰۰ هکتار از ۴۵/۵ درصد به ۴۰ درصد بوده است. بدیهی است که این کاهش سطح آیش در زمین های کوچک بعلاوه پشرفت جهش وار سطح تکنیک که باروری را شدیداً بالا برده باشد نبوده است. بطور مثال در سال ۱۳۵۳ از کل واحدهای کمتر از یک هکتار فقط ۳۴ درصد از کود شیمیائی استفاده کرده اند. در عین حال در طی سال های پیرا از اصلاحات ارضی درصد بالاتری از دهقانان بهره بردار زمین های کوچک بدون دام و حیوان کار هستند. * این موضوع چندین دلیل دارد. اولاً بدلیل کوچک تر شدن واحدهای کوچک بهره برداری (در اثر فروش فقط قسمتی از نسق به دهقانان و همچنین قطعه قطعه شدن های بعدی) و احتیاج دهقان به تخصیص درصد بالاتری از زمین به کشت مواد مورد نیاز خود خانوار سطح زیر کشت طیف پائین رفته است. ثانیاً بدلیل ملی شدن مراتع و جنگل ها دهقانان مجبور به پرداخت حق چرا هستند حال آنکه قبلاً چرا در مراتع کوه های اطراف دهات آزاد بود و با اقل جزئی از حقوق نسق داران بسط می آمد. پرداخت حق چرا نگهداشتن دام را حتی برای صرفاً مصرف خانوار بی صرفه می کند. ثالثاً احتیاج بیشتر به نیروی کار همه اعضای خانوار در مزرعه، از جمله نوجوانانی که قبلاً به چرایردن گله فرستاده می شدند، نگهداری دام را دشوارتر نیز کرده است. از دست دادن حیوانات هم بمعنی از دست دادن کود حیوانی و در نتیجه بدتر شدن وضع زراعت، هم بمعنی از دست دادن قسمتی از مواد غذایی مصرفی، بخصوص شیر و گوشت و در نتیجه پائین رفتن کیفیت مصرف، هم بمعنی از دست دادن قسمتی از درآمد جنبی (مثلاً از طریق فروش پشم، یا فروش بره و گوساله) و هم بمعنی پائین رفتن تکنیک زراعت است. درصد بسیار کمی از زمین های کوچک در شخم از تراکتور استفاده می کنند (۱۵ درصد از واحدهای کمتر از یک هکتار و ۳۲ درصد از واحدهای ۱ تا ۲ هکتار). نداشتن حیوان

* در سال ۱۳۳۹، ۵۲٪ بهره برداری های کوچکتر از یک هکتار و ۲۳٪ در صد بهره برداریهای ۱ تا ۲ هکتار بدون گاوی بودند. این درصدها در سال ۱۳۵۳ به ۶۸ درصد و ۴۱ درصد افزایش یافته است. درصد بهره برداریهای بدون گوسفند برای هر دو گروه در سال ۱۳۳۹ حدود ۵۰ درصد بوده است؛ در سال ۱۳۵۳ به حدود ۷۰ درصد افزایش یافته است. درصد بهره برداری های بدون حیوان کار در سال ۱۳۳۹ ۱۶ درصد برای گروه کمتر از یک هکتار و نزدیک به ۶۵ درصد برای گروه ۱ تا ۲ هکتار بوده است. این درصدها در سال ۱۳۵۳ به ۹۲ درصد و ۷۳ درصد افزایش یافته است. درصد های مشابه برای سایر گروه ها از آمار ۱۳۳۹ در اختیار نگارنده نیست تا تغییر آن نسبت به سال ۱۳۵۳ سنجیده شود.

کار یا بعضی اجاره کردن آن و در نتیجه پرداخت قسمتی از محصول به ازای اجاره است و یا متصل شدن به کار شدیدتر انسانی. بنا بر برخی گزارش‌های مونوگرافی دهات در برخی نواحی بعلت بالا رفتن استفاده از تراکتور در واحدهای بزرگتر گاه پندان نیز گاوصای خود را فروخته اند و به زراعت یا مشاغل دیگر روی آورده اند و در نتیجه برای بهره برداران واحدهای کوچکتر حتی اجاره گاوکار نیز مشکل تر شده و به شخم پویی رجوع کرده اند. رنه در مومون نیز در گزارش سال ۱۳۵۵ خود به همین ساله در مورد باغسات اشاره می کند (صفحه ۲۰) . میزان استفاده از ماشین آلات کشاورزی بجز تراکتور در زمین های متوسط نیز چندان قابل توجه نیست . میزان استفاده از تراکتور در آمارگیری ۱۳۵۳ ۴۷ درصد برای واحدهای ۲ تا ۵ هکتار و ۶۴ درصد برای واحدهای ۵ تا ۱۰ هکتار ، ۷۲ درصد برای زمین های ۱۰ تا ۵۰ هکتار و برای دوگروه آخری بترتیب ۹۲ درصد و ۹۶ درصد گزارش داده شده است .^۲ استفاده از سایر ماشین آلات بر حسب گروه های بهره برداری گزارش داده شده است ؛ ولی در مقابل ۳۵۰۰۰ تراکتور موجود در کل کشور فقط ۲۵۰۰ کمپاین وجود دارد که حتی به تعداد بزرگترین بهره برداری ها (۹۵۰۰) هم نیست .

عدم استفاده واحدهای کشاورزی از ماشین آلات چندین علت دارد . مسائل واحدهای بزرگ (۵۰ هکتار به بالا) را بعد از بحث می کنیم . در مورد واحدهای متوسط و کوچک گذشته از مسائل تکنیکی (کوچک بودن زمین ها ؛ قطعه قطعه بودن زمین ها **) و گذشته از دشواری اولیه دهقان در کسب اعتبار لازم برای خرید و یا حتی اجاره ماشین یک ساله بنیادی وجود دارد . در شرایطی که نیروی کار افراد خانوار قابل جذب در سایر اشتغالات نباشد و نتواند از طریق درآمد حاصل از کار مزدی حداقل معینی به درآمد کل خانوار بیفزاید اصولاً برای خانوار دهقانی جایگزین کردن کار انسان با ماشین صرف نمی کند . بطور مثال محاسبه شده است که کشت غیر مکانیزه کندم و جو آبی در ایران کلاً حدود ۴۷ الی ۵۶ روز کار در هکتار لازم دارد . برای کشت نیمه مکانیزه (استفاده از تراکتور برای شخم) این رقم تا ۳۰ الی ۳۷ روز کار در هکتار تقلیل می یابد و کشت کاملاً مکانیزه فقط ۱۹ روز کار در هکتار لازم دارد .^۳ در نتیجه برای اینکه مثلاً برای دهقان اصلاً صرف داشته باشد که از تراکتور در شخم استفاده کند می باید یا نیروی کار خانوار کسه از این طریق آزاد می شود بتواند با فروش خود بیش از مزد راننده تراکتور و اجاره تراکتور به درآمد خانوار بیفزاید و یا با افزایش سطح زیر کشت و ادامه اشتغال همان نیروی کار قبلی در مساحت بیشتر به کل محصول و درآمد زراعی افزوده شود .^۴ در غیر این صورت تغییر روش کشت از روشهای سنتی به استفاده از ماشین آلات از نظر خانوار دهقانی جنون آمیز خواهد بود . بعبارت دیگر مانع

+ ارقام مشابه در آمار ۱۳۳۹ بترتیب عبارتند از ۱۱٪ ، ۱۱٪ ، ۲۰٪ ، ۲۸٪ ، و ۶۵ درصد .

** در سیستم رایج قبل از اصلاحات ارضی زمین دهقانان صاحب نسق یکپارچه نبود ؛ بلکه از چندین قطعه تشکیل می شد . در آمار ۱۳۳۹ متوسط تعداد قطعات بهره برداری ها برای استان های مختلف از الی ۱۰ قطعه و در چند مورد حتی تا ۱۶ قطعه نیز گزارش داده شده است . این اطلاعات در آمارگیری ۱۳۵۳ منظر نشده است . ولی در آمارگیری نمونه ۱۳۵۰ تعداد متوسط قطعات برای کل کشور ۸/۵ قطعه است . دلیل ادامه ایمن پراکندگی پی از اصلاحات ارضی این بود که بنا بر مقررات اجرائی اصلاحات ارضی به هر دهقان همان قطعه زبونی فروخته می شد (در صورت مشمول بودن زمین) که نسبت به آن در سال زراعی هنگام اجرای اصلاحات حق نسق داشت .

بنیادی بر سر راه تغییر ریشه ای روشهای تولید کشاورزی در واحدهای دهقانی کمبود اعتبار نقد ، کم بودن میزان وام شرکت های تعاونی و بانک کشاورزی به این واحدها ، دشواری بازاریابی ، کمبود کارگران ماهر و مسائلی از این قبیل نیست . این مسائل نیز همگی موجود و واقعیند و بر شدت مساله می افزایند . ولی هرگونه سیاست ارضی و کشاورزی که صرفاً بر مبنای حل این مسائل فرعی استوار باشد (نظیر بسیاری از پیشنهادات خود رنه در مومون و همین برنامه حزب توده برای " دهقانان میانه ") موفق به تغییر این شرایط نخواهد شد . تا زمانی که امکان آزاد شدن جمعیت از زمین فراهم نباشد (یعنی بدون صنعتی شدن عقیق و وسیع ایران که در چارچوب نظام سرمایه داری غیر ممکن است) ؛ و تا زمانی که امکان بسط سطح زیر کشت برای " دهقانان میانه " وجود نداشته باشد (یعنی بدون واقعاً ریشه کن کردن مالکیت بزرگ ارضی ؛ و حرکت در جهت تولید تعاونی / اشتراکی در واحدهای بسیار کوچک کنونی) تغییر بنیادی روشهای تولید کشاورزی غیر ممکن است . بنا بر این در شرایط فعلی خانوار دهقانی جز توسل به کار انسانی و عمدتاً کار افراد خانوار گریز دیگری ندارد . ماسفانسه در آمارگیری سال ۱۳۵۳ (و یا لا اقل در نتایج منتشر شده آن) هیچ گونه آماری که نشان دهد چه نسبتی از کار و واحدهای زراعی به شکل کار خانواری و چه نسبتی کار مزدی است وجود ندارد . صرفاً بر مبنای واحدهای که " قسمت عده " کار توسط اعضای خانوار انجام می شود (یا نهی شود) گروه بندی شده اند . علاوه بر این هیچ گونه تقسیم بندی مابین مزد بگیران پولی و جنسی انجام نگرفته است . حال آنکه در بسیاری از گزارش های مونوگرافی به این موضوع اشاره شده است .^۵ با این وصف همین گروه بندی موجود نشان دهند

* چند نمونه مثال می آوریم گروهی از خوش نشینان بزرگتری می کنند و یا به مشارکت گذاشتن نیروی کار خود از محصول را سهم می برند . " (گزارش مقدماتی مطالعه ساخت اجتماعی - اقتصادی مناطق روستائی سیستان و خاش ؛ بهمن ۱۳۵۵) دو نفر از آفتاب نشین ها کارگران دائمی هستند . اینان در کلیه عملیات زراعی شرکت می کنند و یک ششم کل محصول را دریافت می دارند (مونوگراف دهکده نسک ؛ سیستان ۱۳۵۵) سه تن دیگر از آفتاب نشینان کارگران فصلی هستند و برای خانوارهای بهره بردار بعنوان دروگر کار می کنند . مزد هر دروگر معادل محصولی است که وی شخصاً درو کند (همانجا)^۳

به احتمال قوی انگیزه دهقانان در پرداخت مزد بصورت قسمتی از محصول سعی در به حداقل رساندن احتیاجات پولی خانوار است . در مونوگراف دهکده نسک محاسبه شده که دروگر که یک آنچه را که در یک روز درو کند مزد می گیرد دستمزدش معادل ۲۰۰ ریال در روز می شود . در سال ۱۳۵۱ دستمزد روزانه کارگران مرد کشاورزی در استان خراسان ۷۷ ریال در روز گزارش داده شده است (نتایج آمارگیری کشاورزی ۱۳۵۱) . حتی اگر در عرض چهار سال تا ۱۳۵۵ دستمزد کارگران دوبرابر هم شده باشد ؛ باز از ۲۰۰ ریال در روز کمتر است . از طرف دیگر روستائی ای که با مزد معادل ۲۰۰ ریال در روز دروگری می کند واضح است که بخاطر عدم هرگونه اشتغال دیگری به این کار تن در می دهد زیرا در همان مونوگراف دستمزد کارگر ساده در شهر نیشابور (نزدیکترین شهر بزرگ به دهکده نسک) ۲۵۰ ریال در روز گزارش داده شده است . آنچه که توضیح بالا را تا بیید می کند گزارش دفتر مطالعات ناحیه ۴ سازمان برنامه و بودجه در باره شرکتهای تعاونی روستائی است (شهریور ۱۳۵۴) . در این گزارش چنین آمده است که در بیشتر مناطق روستائی کشاورزان ترجیح می دهند بدی های خود را هنگام برداشت محصول به صورت جنسی بپردازند و به این دلیل

شرایطی است که شرح داده ایم. در بین گروه های کمتر از ۵۰ هکتار درصد بهره برداریهایی که قسمت عمده کارهای آن توسط کارگران مزد و حقوق بگیر انجام می گیرد از ۷ درصد تجاوز نمی کند، در گروه های بسیار کوچک درصد واحد هائی که کلیه کارهای آن توسط اعضای خانوار انجام میگیرد بسیار بالاست (۷۵ درصد در گروه کمتر از یک هکتار) و با بزرگتر شدن واحد بهره برداری از این درصد کاسته می شود. معنی اهمیت ۱۸ درصد (و ۹ درصد) واحد های ۵۰ تا ۱۰۰ هکتاری (و ۱۰۰ هکتار به بالا) را که کلیه کارهای آنها توسط اعضای خانوار انجام می شود و همچنین ۴۵ درصد (و ۲۷ درصد) از این واحد ها را که قسمت عمده کارهای آن ها توسط اعضای خانوار انجام می شود بعداً بحث می کنیم.

جدول ۵- توزیع درصد بهره برداریها بر حسب نحوه انجام کار- ۱۳۵۲

طبقات بهره برداری	کلیه کارها توسط خانوار انجام می شود.	قسمت عمده کارها توسط اعضای خانوار کارگران مزد و حقوق بگیر انجام میشود	قسمت عمده کارها توسط کارگران مزد و حقوق بگیر انجام میشود
کمتر از ۱ هکتار	۷۵	۲۱	۴
۱ تا کمتر از ۲ هکتار	۶۱	۳۵	۴
۲ تا کمتر از ۵ هکتار	۶۱	۳۴	۵
۵ تا کمتر از ۱۰ هکتار	۵۵	۴۱	۴
۱۰ تا کمتر از ۵۰ هکتار	۴۴	۴۹	۷
۵۰ تا کمتر از ۱۰۰ هکتار	۱۸	۴۵	۳۷
۱۰۰ هکتار و بیشتر	۹	۲۷	۶۴

علاوه بر وابستگی شدید به کار اعضای خانوار پدید آمدن دیگری که در این شرایط رخ می دهد "مهاجرت موقت" است. یعنی بعلافت عدم وجود اشتغال صنعتی و پائین بودن دستمزدها در سطح صرفاً تجدید تولید ریزبیره نیروی کار کارگر کل خانوار مهاجرت نمی کند. یک یا چند نفر از مردان جوان خانوار بدنبال کار به شهر می روند، اغلب در فصل شدت کار زراعی به ده بازمی گردند و اگر نزدیک ده بتوانند کار صنعتی پیدا کنند کارگری و زراعت را توأم می کنند. اگر به سرشماری کشاورزی ۱۳۵۲، آمار مربوط به تفکیک جمعیت روستائی بر حسب گروه سنی، جنس و طبقه بهره برداری نگاه کنیم، می بینیم که تقریباً در تمام گروه های سنی و برای کلیه طبقات بهره برداری جمعیت زن از مرد کمتر است بجز در گروه سنی ۲۰ تا ۳۹ سالگی برای کلیه بهره برداری ها و گروه سنی ۱۲ تا ۱۹ سالگی برای بهره برداری های کمتر از یک هکتار و ۱ تا ۲ هکتار. البته قسمتی از این تفاوت، برای گروه سنی ۲۰ تا ۳۹ سالگی، می تواند مربوط به رفتن مردان به خدمت سربازی باشد. ولی آنچه قابل توجه است اینست که درصد تفاوت نسبی از ۱۸ الی ۲۱ درصد در گروه های کمتر از ۱۰ هکتار به ۱۴-۱۱ درصد در گروه های بیش از ۱۰ هکتار کاهش می یابد، یعنی در گروه های کمتر از ۱۰ هکتار نسبت بالاتری از مردان خانوار مقیم ده نیستند. علاوه بر این در گروه های

کمتر از ۲ هکتار در گروه سنی ۱۲ تا ۱۹ سالگی نیز جمعیت زن بیش از مرد است حال آنکه در سایر گروه های بهره برداری برعکس است. بسیاری از گزارش های ناحیه ای و مونوگرافی نیز میباید همین مطلبند. در "بررسی نیروی انسانی و فعالیت های غیرکشاورزی روستاهای شهرستان همدان" (وزارت تعاون و امور روستاها، فروردین ۱۳۵۳) گفته شده است که از کل مهاجرین ۷۹ درصد مهاجرین موقت هستند و همچنین در روستاهای همدان ۲۷ درصد شاغلین کشاورزی مشاغل فرعی نیز دارند. در نامه ای به مجله تهران اکونومیست از پابلوس (۱۳۵۶/۱۲/۶) چنین آمده است. "من با کارگرانی که کار می کنند که از ساعت هفت تا ساعت پانزده برای کارخانه ای کار می کنند. آنها هر روز بعد از ساعت پانزده، و نیز در روزهای تعطیل، در زمین های خود کشاورزی میکنند، و یا اینکه به کارهای دیگری می پردازند، تا مختصری به درآمد خود بیفزایند. چون که دستمزدشان برای زندگی یک خانواده چند نفری کافی نیست و این کارگران به طاعت های مختلف هر کدام چند فرزند و گاهی هم چند زن دارند. . . . احمد اشرف (مجموعه) به منبع یادداشت (۳) چندین نمونه مشابه مثال می آورد. در ده کفشگر گاه مازندران ۸۰ درصد خانوارهایی که همباز هستند ادر واحد های تولیدی مشترک کار می کنند (دارای زمین کم و شغل دیگری بجز زراعت هستند). در ده دولت آباد (اداراب) ۹۰ دهقان در ۱۶ گروه ۱۵ نفری کار می کنند. هر گروه مجسماً دارای ۴۵ هکتار زمین است. در هر گروه فقط ۴ نفر بکار زراعت می پردازند و بقیه ۱۱ نفر به کویت یا سایر شغل نشین ها و یا بنادر جنوب می روند و یا در ادارات و شوراها و یا در خود ده به فعالیت های دیگری می پردازند و موقع بر داشت محصول بازمی گردند و دسته جمعی محصول را برداشت می کنند ۱۱۰ نفر که بکار غرنوایی می پردازند در مقابل کار هر گروه ۴ نفری هر کدام ۱۵۰ ریال ماهانه مزد می دهند. یعنی به هر چهار نفر ماهانه ۱۶۵۰ ریال داده می شود. هاسفانه آماری که برمی آید آن بتوان درصد درآمد خانوارهای روستائی را برمی آید. درآمد حساب کرد وجود ندارد. تنها در یک نمونه و برمی آید طبقه بندی خانوارها بر حسب درآمد آمار پسر بدست آمده است. در خانوارهای "خرد" یا "۲۲ درصد درآمد از منابع غیرکشاورزی است، در خانوارهای "متوسط" ۵۴ درصد و در خانوارهای "مرفه" (که تنها ۹/۵ درصد از کل خانوارها هستند) ۲۹ درصد درآمد از منابع غیرکشاورزی است. وجود چنین قشر وسیعی که از طریق ترکیب "کارگر شدن و دهقان ماندن" امرار معاش می کنند از یک سوتأثیر منفی هم بر وضع کارگران و هم بر وضع دهقانان دارد. یعنی اولاً به سرمایه داران اجازه می دهد سطح دستمزد کارگران را پائین نگه دارند و ثانیاً درجه "تحمل" شرایط فقر را و فلاکت بار روستائیان را بالا می برد. پس از سوی دیگر بر شکل گیری سیاسی جنبش توده ای در روستاها تأثیر مثبت و ویژه ای خواهد داشت. این قشر کارگر-دهقان با شروع مبارزات توده ای رابطه طبیعی بین مبارزات شهری و روستائی خواهد بود، به راحتی خواهد توانست اشکال پیشرفته تر سازماندهی و مبارزه را از شهر به روستا منتقل کند، به سرعت بر محدود مجلس مبارزات دهقانی فائق آید و دید سیاسی و سرتاسری به این مبارزات ببخشد.

۲- تأثیر این مناسبات بر تولید کاپیتالیستی

در کشاورزی

در بخش اول این نوشته اشاره شد که در طی ده سال و سه مرحله از اصلاحات ارضی بخش اعظمی از زمین های بزرگ در دست مالکان سابق باقی ماند. کل زمین های مشمول اصلاحات ارضی حدود ۴۰ الی ۵۰ درصد اراضی کشاورزی نخعین زده شده است. یعنی

لا اقل حدود ۵۰ الی ۶۰ درصد زمین ها در دست مالکان قبلی باقی ماند. به این مسأله در تمام مونوگراف های متعدد دهات در سراسر ایران نیز اشاره شده است. اطلاعاتی که نگارنده از مجموع ۳۹ مونوگراف مختلف جمع آوری کرده است تصویر ذیل را می دهد. در این ۳۹ دهده ۶۳ مالک سابق مجموعاً ۱۴۹۰۰ هکتار را هنوز در مالکیت خود دارند، ۹۵۸۰ هکتار به ۶۶۱۳ دهقان فروخته شده است، و ۲۴۳۴ روستائی بی زمینند. جمعیت روستائی بدون زمین در نوشته های مختلف به انحاء گوناگون تخمین زده شده است. اشرف (مبع سابق الذکر، ص ۲) تخمین می زند که در نتیجه اصلاحات ارضی خانوارهای صاحب زمین از حدود ۲۵ درصد کل خانوارهای روستائی به حدود ۵۸ درصد افزایش یافته است؛ به عبارتی دیگر بیش از ۴۰ درصد بی زمین هستند. دفتر مطالعات ناحیه ای جمعیت خوش نشین را حدود ۲۰ الی ۳۰ درصد جامعه روستائیس تخمین می زند (نشریه شماره ۷، ص ۲۷). یک نویسنده آمریکائی خوش شهنانی را که هیچ گونه وسیله معاش دیگری نیز ندارند (یعنی شامل دکاندار، آهنگر، سلمان و سایر مشاغل روستائی نمی شود) حدود ۱/۷ میلیون خانوار تخمین می زند^۸. بهرحال و بنا بر هر کدام از تخمین ها درصد کثیری از جمعیت روستائی بی زمین ماند. آتھائی که زمین دارند اکثراً زمین های بسیار کوچکی دارند که کفاف حتی امرار معاش خانوار را نمی کند. این مطلب که اصلاحات ارضی ریشه ای صورت نگرفته است و در نتیجه از یک سو عدده مالکیت ارضی بجا مانده و از سوی دیگر توده وسیع دهقانان فقیر زده بی زمین و کم زمین، بدون دسترس به هیچ گونه اشتغال مطمئن دیگری و بدون هیچ راه امرار معاش دیگری، جبهای قطعه زمین برای کشت هستند؛ اجاره زمین پیشا سرمایه داری را در چنان سطح بالا نسی نگهبان دارد که حرکت سرمایه به تولید کشاورزی را محدود و کند می کند. مهمترین و اساسی ترین مانع نفوذ سرمایه در تولید کشاورزی و بسط مناسبات تولیدی سرمایه داری در کشاورزی همین مانع اجاره زمین پیشا سرمایه داری است و به سائل و مشکلات ویژه این بخش از تولید کاپیتالیستی* منظر از این اجاره زمین پیشا سرمایه داری چیست و چگونه بر مناسبات تولید تأثیر می گذارد؟

از نظر اقتضای بی زمین و کم زمین دهقانان که هیچ راه دیگری جز ارتزاق از زمین ندارند، و با توسل به کار خانوار به تولید می پردازند، هدف تولید صرفاً کسب معاش است (چه از طریق مصرف مستقیم محصول و چه از طریق فروش قسمتی یا حتی تمامی محصول به بازار). در نتیجه تا حدی که محصول کشت کفاف معاش خانوار دهقانی به اضافه مخارج کشت و اجاره زمین را بدهد برای دهقان "صرف" می کند قطعه زمینی را اجاره کند و از این طریق مصرف

کند. در مورد دهقانان صاحب زمین نیز تا آنجا که تولید نیازهای خانوار را برآورده کند، ترک زراعت و زمین معقول نمی نماید. معاشی که دهقان از این طریق بدست می آورد ممکن است حتی از معادل دستمزد کارگر ساده کمتر باشد، ولی از آنجا که بیکاری وسیع و عدم اطمینان به پیدا کردن کار دائمی وجود دارد، و دسترس به زمین دسترس مطمئن به نوعی وسیله معیشت است، دهقان این سطح زندگی پائین تر از کارگر را هم می پذیرد و به اصطلاح به زمین می چسبد. یعنی اجاره ای که دهقان بی زمین و کم زمین حاضر به پرداخت آنست نه تنها کل محصول اضافه را جذب می کند، بلکه حتی به حیثه محصول لازم نیز دست می اندازد. بقای حیات خانوار دهقانی بقیعت سطح زندگی پائین و کاهش پاینده، کم غذائی، از دست دادن حیوانات، و بهداشت ناموجود ادامه می یابد. بقول کائوتسکی راز مقاومت دهقان در مقابل تهاجم سرمایه را باید در شکم خالی خود و خانواده اش جستجو کرد و نه در انبار پر غله شان (که وجود ندارد).*

واضح است که این منطق با منطق تولید برای سود سرمایه داری سازگار نیست. سرمایه دار بشرطی در تولید کشاورزی سرمایه گذاری می کند که علاوه بر اجاره زمین نرخ سود متوسط نیز بر سرمایه اش کسب کند. در غیر اینصورت سرمایه اش را در رشته تولیدی دیگری بکار می اندازد. لازمه چنین شرایطی اینست که در اثر سرمایه گذاری در تولید کشاورزی سطح بسیار بالاتری از بازدهی زمین و کار بدست آید، یعنی نسبت به سطح باورزی زمین و کار دهقان، سرمایه گذاری منجر به جهش معینی در سطح بازدهی شود. مثلاً اگر اجاره زمینس که دهقان می پردازد هکتاری × ریال باشد، دهقان تمامی محصول اضافی اش از هر هکتار را می تواند صرف این × ریال بکند. حال آنکه از نظر سرمایه دار زمانی سرمایه گذاری در تولید کشاورزی صرفی می کند که محصول یک هکتار علاوه بر این × ریال و مخارج تولید و دستمزد کارگر (که فرض کنیم معادل محصول لازم دهقان تولید کننده باشد، اگرچه معمولاً بیشتر است) چیزی هم که بتواند نرخ متوسط سود بر سرمایه گذاری در هکتار را تضمین کند باقی بماند. در نتیجه سرمایه گذاری در تولید کشاورزی فقط در شرایطی که چنین جهشی در افزایش باوری در هکتار بیسر باشد سود آور خواهد بود.

این مسأله در مورد مالکین زمین هم صدق می کند. این صحیح است که این مالکین مجبوره پرداخت اجاره زمین نیستند، ولی این مسأله که می توانند دریافت کنند، اجاره باشند همین نقش را ایفل می کند. بدین معنی که مالک می تواند زمین خود را به هزاران دهقان "گرسنه زمین" اجاره دهد و ثروت خود را (از جمله آنچه را که از طریق اجاره دادن زمین بدست می آورد) در رشته های دیگر

* تولید کاپیتالیستی در بخش کشاورزی مسائل ویژه خود را متمایز از سایر رشته های تولیدی دارد که حتی در کشورهای پیشرفته صنعتی نیز نفوذ سرمایه در این بخش را پیچیده تر و کندتر کرد. برخی از این مسائل عبارتند از:

- الف) کوتاه کردن دوره گردش سرمایه در تولید کشاورزی از طریق انقلابات تکنولوژیک محدود است. حداکثر در عرض یک سال زراعی ۲ الی ۳ محصول متفاوت نمی توان کشت کرد. این مسأله نرخ سود سالانه را در مقایسه با رشته هائی که دوره گردش کوتاه تری دارند پائین می آورد.
- ب) بخشی از نیروی کار فقط در دوره معینی از سال مورد احتیاج فراشد تولید است. ایجاد ارتش ذخیره کار فصلی محدودیت ها و مسائل ویژه خود را دارد.
- ج) تقسیم تکنیکی کار در فراشد تولید کشاورزی محدود است، زیرا که قسمتهای مختلف تولید نمی تواند در آن واحد پهلوی پهلوی هم رخ دهد.
- د) تجدید تولید نیروی کار از یک نسل به نسل دیگر به آن شکل که در صنایع شهری رخ می دهد میسر نیست. فرزندان کارگران کف-

روزی معمولاً به شهرها می روند، نسل جدید کارگران کشاورزی را معمولاً خانوارهای دهقانی فراهم می آورند، در نتیجه هرگاه تمرکز تولید از سطح معینی بالاتر رود که معنی ریشه کن شدن تولید دهقانی باشد، تولید کاپیتالیستی کشاورزی با مسأله کپی کارگر روبرو می شود. اغلب سرمایه داران با اجاره دادن قسمتی از زمین بعنوان بخشی از دستمزد و بدینوسیله پای بند کردن کارگر و خانوار ده اش به زمین سعی در حل این مسأله می کنند.

ه) سرمایه داری در شرایطی باید راه خود را به تولید کشاورزی باز کند که بر یکی از وسایل تولید زمین - انحصار مالکیت موجود است. در مورد اکثر رشته های تولیدی دیگر این محدودیت لا اقل در دوران کلاسیک رشد سرمایه داری وجود ندارد.*

کلیه این مسائل به تفصیل در اثر کلاسیک کائوتسکی مسأله ارضی تحلیل و بحث شده اند. واضح است که این مسائل برای سرمایه داران ایرانی نیز موجودند و بر کسندی حرکت سرمایه به کشاورزی تأثیر می گذارند. ولی از آنجا که بنظر ما مانع اصلی مانع پیشا سرمایه داری است که اشاره کردیم، در اینجا به بحث فصل این دیگر مسائل نمی پردازیم.*

تولید سرمایه گذاری کند. در نتیجه در مورد مالکین زمین نیز اگر بازه زمین در سطح اجاره نمود (علاوه بر مخارج تولید) نباشد سرمایه گذاری در کشاورزی صرف نمی کند. این دقیقاً ریشه آهنگ کند رشد تولید کاپیتالستی در کشاورزی و عدم گسترش مکانیزه شدن تولید در کشورهای عقب افتاده است. در بسیاری از نوشته ها دلیل این مساله عمدتاً وجود جمعیت بیگار روستائی و در نتیجه وجود نیروی کار ارزان ذکر شده است. وجود نیروی کار ارزان در دهات الزاماً مانع راه مکانیزاسیون نیست. بسیاری از متدهای کشت مکن کشاورزی علاوه بر احتیاج به سرمایه گذاری نیروی کار بیشتری را نیز جذب می کنند و در نتیجه وجود نیروی کار ارزان می باید محرك این نوع سرمایه گذاری شود. و نه مانع آن باشد. ولی تا زمانی که جهش از سد اجاره نتواند رخ دهد آن گونه سرمایه گذاری نیز سود آوری لازم را برای سرمایه دار تضمین نمی کند.

نتیجه این شرایط اینست که اولاً در قسمت های وسیعی از زمین های عمده مالکین تولید به شکل واحدهای کوچک دهقانی که حاضر به پرداخت اجاره گزافی هستند ادامه پیدا می کند. دهقان فقیر زده گاهی نصف یا حتی بیشتر از محصول را بصورت اجاره به مالک می پردازد.

ثانیاً نفوذ سرمایه در کشاورزی از جنبه هائی از تولید کشاورزی شروع می شود که وابستگی کمتری به زمین دارند، نظیر مرغداری، دامداری و دامپروری و یا در کشت محصولاتی که متدهای مکن و مکانیکی افزایش جهش واری در بازه ایجاد می کنند. بدلیل مشا بهی این گونه نفوذ سرمایه در کشاورزی تا بیل به تمرکز ناحیه ای نیز پیدا می کند.

ثالثاً نوع سرمایه گذاری در تولید کشاورزی در وهله اول در جهت سرمایه گذاری در قسمت هائی از پرورش تولید است که محصول در هکتار را بالا می برد تا محصول به نسبت کار را، نظیر بهبود متدهای آبیاری استفاده از کود بیشتر، بذربهتر، سعی در ایجاد طرح های دو - کشته و یا حتی سه کشته.

رباعاً در شرایطی که بدلیل کاهش نرخ سود در سایر رشته های تولیدی سرمایه بدنیال بازکردن حیطه های جدید تولیدی به روی خود است، تنها راه کاپیتالستی رفع مانع اجاره پیشا سرمایه داری، ریشه کن کردن تولید کنندگان خرده از زمین است. ولی در شرایطی که (برخلاف دوران رشد کلاسیک سرمایه داری در اروپای غربی) امکان جذب این جمعیت در دیگر رشته های تولیدی نباشد ریشه کن کردن قسمتی از جمعیت روستائی منجر به بالاتر رفتن اجاره پیشا سرمایه داری می شود. جمعیت بیشتری برای زمین کتری حاضر (مجبور) به پرداخت سهم بالاتری از محصول به مالکین زمین است. در نتیجه حرکت سرمایه به کشاورزی به سرعت مانع قبلی در سطح بالاتری روبرو شده. در عرض مدت کوتاهی کند می شود. منقلب کردن روشهای تولید کشاورزی به قیاس وسیع و رشد سریع و گسترش سیاهند نیروهای تولیدی از طریق سرمایه داری نامکن شده است.

اکنون ببینیم در کشاورزی ایران این مسائل چگونه خود را نشان داده است. بنا بر کلیه نوشته های مونوگرافیک در قسمت عمده ای از اراضی سابق تولید بنا بر سهم بری صورت می گیرد. در گزارش دفتر مطالعات ناحیه ای از استان یزد (۱۳۵۴) یکی از "تنگنا ها" و مشکلات "توسعه روستاهای یزد چنین آمده است: "پرداخت مقدار محتاسبی بهره مالکانه (بصورت اجاره یا نیمه کاری) که نقش اساسی در کاهش درآمد خانوار دارد." (ص ۶۲) نیمه کاری (پرداخت نصف محصول به مالک) در بسیاری نقاط ایران گزارش داده شده است: قزوین، اردبیل، مرند و مرودشت، گرگان؛ سیمان و خاش، نویسنده دیگری در این باره می نویسد: "اگرچه برنامه اصلاحات ارضی ۱۳۴۱ تغییراتی بیار آورده است ولی مزایای بر مبنای نصف-نصف هنوز رایج است." (ص ۱۳) اگر چه در سرشماری کشاورزی ۱۳۵۳ اشاره ای به این مساله نشده است ولی از برخی اطلاعات همین سرشماری نیز وجود و قیاس تقریبی این

پدیده قابل مشاهده است. اگر به جدول شماره ۵ نظری بیند آرز می بینیم که در گروه ۵۰ تا ۱۰۰ هکتاری در ۱۸ درصد بهره برداران ها کلیه کارها توسط اعضای خانوار انجام می گیرد و در ۴۵ درصد دیگر قسمت عمده کارها توسط اعضای خانوار انجام می شود. نسبت های مشابه برای گروه ۱۰۰ هکتار به بالا به ترتیب ۹ درصد و ۲۷ درصد است. بدیهی است که چنین امری چنانچه این واحدها مستقیماً توسط یک خانوار اداره شود محال است. حتی واحدهای ۱۰ تا ۵۰ هکتاری هم در برخی فصول احتیاج به نیروی کار بیش از اعضای خانوار دارند تا چه رسد به ۵۰ تا ۱۰۰ هکتار. ویژگی ۱۰۰ هکتار به بالا تنها راهی که می توان وجود چنین واحدهائی را توضیح داد دهقان وجود نصفه کاری است، یعنی واحد های بزرگ با استخدام دهقان بصورت سهم بری کشت می شوند و در نتیجه تمامی یا قسمت عمده کار توسط اعضای خانوار صورت می گیرد. چند مطلب دیگر نیز این استنتاج را تقویت می کند: در واحدهای ۵۰ تا ۱۰۰ هکتار در ۲۷ درصد اراضی حتی برای شخم از تراکتور استفاده نمی شود. درصد مشابه برای واحدهای ۱۰۰ هکتار به بالا ۱۷ درصد است. در ۴۳ درصد از بهره برداری های بین ۵۰ تا ۱۰۰ هکتار و ۵۶ درصد از بهره برداری های ۱۰۰ هکتار به بالا از کود شیمیایی استفاده نمی شود. ۵۲ درصد واحدهای ۵۰ تا ۱۰۰ هکتار کوسفند دارند و ۴۱ درصد بزه ولی ۲۴ درصد واحدهای گزارش دهند کوسفند و بز تولیدات دامی شان بفروش نمی رسد. و ۵۱ درصد کمتر از نصف تولیداتشان برای فروش است. درصد های گروه ۱۰۰ هکتار به بالا مشابه است. در مورد دام بزرگ (گاو-گاویش) هم درصد ها مشابهند. ۴۶ درصد واحدهای ۵۰ تا ۱۰۰ هکتار نگهدارنده طیورند، ولی از این تعداد ۸۸ درصد شان تولیدات خود را نمی فروشند و ۱۱ درصد کمتر از نصف تولیدات خود را نمی فروشند. در گروه ۱۰۰ هکتار به بالا ۲۴ درصد مالکان دارند ولی ۸۶ درصد آنها تولیدات خود را نمی فروشند، و ۱۲ درصد کمتر از نصف تولیدات خود را نمی فروشند. بار دیگر چنین پدیده ای (نگهداری دام و طیور عمدتاً به منظور مصرف فرآورده های آن در واحد های بزرگ) فقط در صورتی قابل فهم است که این واحدهای بزرگ توسط خانوارهای دهقانی بهره برداری شوند.

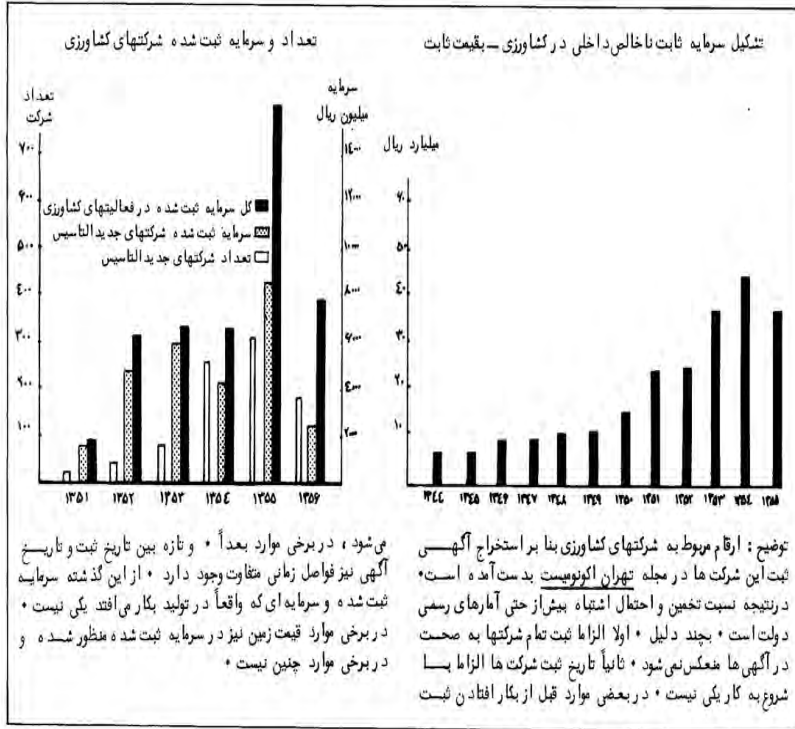
متأسفانه به دلیل اینکه در گروه بندی های سرشماری کشاورزی ۱۳۵۳ طبقه بندی صرفاً بر مبنای اندازه بهره برداری است و در نتیجه واحدهای بزرگ کاپیتالستی و واحدهای بزرگی که به شیوه های سنتی بهره برداری می شوند یکجا جمع آوری شده اند هرگونه سعی در نشان دادن گرایش نوع کشت در واحدهای کاپیتالستی غیرممکن می شود. اصولاً بجز چند محصول (گندم، جو، برنج، و چغندر رند) در مورد سایر محصولات اندازه سطح زیر کشت و مقدار تولید بر حسب گروه های بهره برداری طبقه بندی نشده است. با تمام این اوصاف در همین چند محصول درصد بسیار بالاتری از کل سطح زیر کشت چغندر رند متعلق به گروه های ۵۰ هکتار به بالاست (۳۶ درصد) تا درصد مشابه در مورد گندم و جو (۱۸ الی ۱۹ درصد).

بدلیل مشابه نشان دادن گرایش تمرکز و تخصص ناحیه ای در واحدهای بزرگ کاپیتالستی بر مبنای آمار کنونی ممکن نیست. فقط در سطح کل بهره برداری های هر استان آمار سطح زیر کشت و مقدار تولید برای محصولات متفاوت وجود دارد. مثلاً در مورد تولید پنبه این گرایش شدیدا چشم می خورد:

منطقه	۳۸-۱۳۳۷	۴۰-۳۹	۴۵-۳۳	۴۸-۴۷	۵۱-۵۰
گرگان و دشت	۳۲	۳۸	۵۲	۵۴	۶۳
مازندران	۳۰	۲۴	۲۲	۱۹	۱۲
خراسان	۱۷	۱۶	۱۲	۱۱	۱۱

جدول ۷- طرح های تصویب شده بانک توسعه کشاورزی ایران - مبلغ به میلیارد ریال

۱۳۵۶	۱۳۵۵	۱۳۵۴	۱۳۵۳	۱۳۵۲	۱۳۵۱	۱۳۵۰	۱۳۴۹	۱۳۴۸	۱۳۴۷	
۶۰۱	۵۸۰	۶۸۴	۵۳۰	۳۱۰	۱۸۲	۵۶	۳۹	۱۶	۴	تعداد طرح ها
۳۳/۹	۶۱/۱	۴۱/۸	۱۵/۷	۶/۶	۱/۷	۱/۱	۰/۸	۰/۳	۰/۰۵	وام و مشارکت بانک
۶۶/۷	۵۳/۱	۱۰۱/۴	۳۰/۸	۵/۷	۵/۸	۲/۷	۲/۳	۰/۹	۰/۲	کل سرمایه طرح



خدمات وابسته و ۱۱ درصد دیگر به توزیع و بازاریابی اختصاص داشت *

در رابطه با تسهیل و تسریع حرکت سرمایه به بخش کشاورزی بود که در اوایل دهه ۱۳۵۰ دولت شروع به اجرای یک سلسله اقدامات و طرح های جدید کرد * آئین نامه اجرائی تبصره ۶۰ قانون بودجه سال ۱۳۵۳ حاوی مواد ذیل بود: پرداخت بلاعوض ۸۵ درصد

* یک ویژگی دیگر رشد سرمایه داری در کشاورزی در شرایط محدود وقت های موجود تمرکز فوق العاده آن از بدو رشد است * بطور مثال چند شرکت عظیم مرغداری قسمت اعظم بازار گوشت مرغ و تخم مرغ را در دست دارند: مرگ - تهران، مرگ - مشهد، زیبال - مازندران، سیمرغ - کرمان، اصفهان طیور - اصفهان * یک سرمایه دار و خانواد - ده اش (هژبر یزدانی) صاحب چندین شرکت کشت و صنعت (با جمع سرمایه ثبت شده نزدیک به ۵ میلیارد ریال) و چندین کارخانه تصفیه پنبه و تولید قند است * اغلب سرمایه داران عده ایرانی سس در شرکتهای کشت و صنعت، مجتمع های پرورش دام، شیروکشت، لبنیات و صنایع چوبی سهام داران اصلی اند * مهمترین اینها عبارتند از: بانک عمران و تعداد کثیری از اعضای خاندان پهلوی و طباطبائی دیبا، تولگی، خرم، آگاه، برخوردار، کوچک یزدی، فرمانفرمایان، گراسی، اطعم، سادات تهرانی، شرکاء، مهدوی، هدایت، یگانگی، کاروبنی، حق جو، مهابادی، باقرزاده، ناضی فلاح *

مطالعه حرکت سرمایه به طرف کشاورزی تا حدودی آسان تر است * با وجود اینکه دولت از همان اوایل دهه ۱۳۴۰ همراه با آغاز برنامه اصلاحات ارضی، نهایت کوشش خود را در تشویق سرمایه گذاری در کشاورزی بکار بسته بود (از طریق وضع مقررات معافیت ده ساله مالیاتی، اعتبارات و وام های بی بهره و کم بهره، پرداخت قسمتهای معتدله از مخارج تسطیح و کانال کشی) بجز چندین شرکت عظیم کشت و صنعت در خوزستان، حرکت چشمگیری وجود نداشت * تازه از اواخر سالهای دهه ۱۳۴۰ و بویژه از سال ۵۱- ۱۳۵۰ بعد حرکت سرمایه به سمت کشاورزی آغاز شد * ولی در مدت کوتاه چهار سال این حرکت سرمایه به حد اکثر خود رسید و از سال ۵۵-۱۳۵۴ شروع به کاهش کرد * این سیر صعود و نزول را هم در تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی در کشاورزی می توان مشاهده کرد هم در تعداد و سرمایه شرکتهای ثبت شده کشاورزی و هم در طرح های تصویب شده بانک توسعه کشاورزی ایران *

علاوه بر این در سال ۱۳۴۸ و ۲۲ درصد سرمایه گذاری های جدید طرح های تصویب شده بانک توسعه کشاورزی به طرح های دامداری و ۵۸ درصد به طرح های مرغداری و ۱۳ درصد به طرح های باغداری اختصاص داشت و بتدریج درصد بالاتری به طرح های کشت و صنعت و صنایع و خدمات وابسته حرکت کرد: تا سال ۱۳۵۴ از کل سرمایه گذاری جدید طرح های تصویب شده ۴۵ درصد کشت و صنعت، ۹ درصد به صنایع وابسته و ۱۱ درصد به

مخارج تهیه طرح های توجیه فنی و اقتصادی و اجرائی بهره برداری از آب و خاک، کشاورزی و دامپروری و صنایع مربوطه پرداخت ۵۰ درصد هزینه های عملیات آبیاری و زهکشی و تسطیح برای کلیه طرح های تصویب شده و پرداخت ۲۵ درصد دیگر این هزینه ها بصورت وام و پرداخت ۶۰ درصد سرمایه گذاری صنایع جنگلی، دامپروری، مرغداری و ... بصورت وام، پرداخت کلیه هزینه حمل و نقل دام و طیور وارداتی از بندر ورود تا محل فعالیت مربوطه، و بسیاری کمکهای دیگر. علاوه بر این سرمایه بانک توسعه کشاورزی ایران از ۵ میلیارد ریال به ۱۰ میلیارد ریال افزایش یافته، حداکثر وام از ۲/۵ میلیون ریال به ۵ میلیون ریال افزایش یافت و نرخ بهره بانک از ۷ درصد به ۶ درصد کاهش یافت. ولی مهمترین اقدام دولت در زمینسه برداشتن موانع از سرراه رشد سرمایه داری در کشاورزی طرح ایجاد قطب های کشاورزی است *

بنا بر جزئیات این طرح که فراراست برحدود ۱/۴ میلیون هکتار از بهترین اراضی ایران (اراضی اطراف سد ها، شبکه های آبیاری و رودخانه های اصلی) اجرا شود، در محدوده منطقه هریک از قطبهای کشاورزی اولاً کوچکترین واحد مجاز بهره برداری ۲۰ هکتار خواهد بود، واحد های کوچکتر باید سعی در تشکیل واحد های دسته جمعی و یکپارچه کردن زمینهای خود کنند. ثانیاً وزارت کشاورزی و منابع طبیعی سطح سرمایه گذاری را در هر ناحیه تعیین می کند. ثالثاً در مورد زارعینی که در اثر اجرای قانون اصلاحات ارضی صاحب زمین شدند وزارت تعاون و امور روستاها خود اقدام به ایجاد شرکت سهامی زراعی یا تعاونی تولید در زمینهای آنها خواهد کرد. کلیه اشخاص که از اجرای مواد این قانون بنا به تشخیص وزیر کشاورزی و منابع طبیعی خود داری و یا تعلق کنند مطلقاً به فروش اراضی و مستغلات خود به وزارت کشاورزی و منابع طبیعی خواهند بود. وزارت کشاورزی و منابع طبیعی این زمین ها را تسطیح و یکپارچه کرده، در اختیار اشخاص و شرکتها می گم آمادگی خود را برای اجرای طرح های توسعه کشاورزی و دامپروری اعلام نمایند می گذارد. علاوه بر ۱/۴ میلیون هکتار فوق الذکر، در تاریخ اردیبهشت ۱۳۵۶ دولت ۳/۴ میلیون هکتار از اراضی کشور را ملی اعلام داشته و ۲/۵ میلیون هکتار آن را به نام سازمان کشاورزی و منابع طبیعی به ثبت رسانید. اگر بخاطر بیابانم گسه قریب ۸۲ درصد واحد های بهره برداری در ایران (بیش از ۴ میلیون هکتار) دهقانی (کوچکتر از ۱۰ هکتار) و قسمت اعظمی از ۱۷ درصد ۱۰ تا ۵۰ هکتاری نیز کمتر از ۳۰ هکتارند (چند صد هزار خانوار دیگر) بقیاس سطح دولت به جمعیت روستائی روشن می شود. بعیند بنظر می رسد که توده های فقرزد در روستاها بدون مقاومت نسوده ای وسیع و شدید علیه دولت تن به چنین سرنوشتی بدهند. دولت نیز بنظر می رسد خود از عواقب این کار واهمه دارد. با وجود آنکه لایحه این طرح در سال ۱۳۵۲ تهیه و تصویب شد، تاکنون فقط در یک ناحیه (۱۴ هزار هکتار از اراضی مهاباد) بعورد اجرا گذاشته شده است *

به پیله وران و سلف خران * در چنین شرایطی حتی برای دهقانانی که زمین کافی هم دارند بهبود متد های کشت و در نتیجه بالا بردن باروری در هکتار صرف نمی کند، چنانچه امکان بسط سطح زیر کشت نباشد (که با وجود قشر وسیع دهقانان بی زمین و کم زمین از یک سو و عده مالکی از سوی دیگر، چنین امکانی نیست)، چنانچه امکان استخدام نیروی کار خانوار که ماشین جای آن را بگیرد نباشد (که در شرایط محدودیت بسط اشتغال صنعتی چنین امکانی نیست) برای خانوار صرف نمی کند که روشهای کشت را عوض کند و باروری کار را از این طریق بالا برد. حداکثر می گویند که باروری در هکتار را از طریق تشدید کار اعضای خانوار بالا برد. با رشد جمعیت و افزایش نسبت جمعیت به زمین در حال تقریباً ثابت ماندن باروری در هکتار و یا حتی کاهش آن بعلت فرسایش خاک، حتی در این گروه از دهقانان نیز گرایش به کشت برای مصرف تقویت می شود. سایر مسائل نظیر عدم وجود اعتبار کافی و کم بهره و بدون بهره، مسائل بازاریابی و وجود واسطه های متعدد و عدم دسترسی وسیع به بذر و کود مشکلات دهقانان متوسط را نیز تشدید می کند *

در قطب دیگر روستا، تا زمانی که مالک بتواند نیمی از محصول دهقان را بصورت اجاره دریافت کند، انگیزه ای برای سرمایه گذاری در زمین ندارد، مگر آنکه نرخ متوسط سود در سایر رشته های تولیدی چنان پائین رود که صرف نظر کردن از چنین اجاره گزاف و تولید کاپیتالیستی کشاورزی را سود آور کند. سرمایه دار بدون بهره ارضی نیز در این شرایط اجاره زمین و تولید کاپیتالیستی در کشاورزی را سود آور نخواهد دید. راه حل کاپیتالیستی این مساله را دولت در سلب مالکیت از تولید کنندگان خرده کشاورزی، اخراج توده های دهقانی از زمین ها و ملی کردن زمین ها و تحویل زمین های یکپارچه شده و تسطیح شده به سرمایه داران می جوید. گذشته از مساله ای که دولت در رابطه با مقاومت دهقانان علیه اخراج از زمین با آن روبرو خواهد شد، این اقدام در ذات خود حتی در چارچوب کاپیتالیستی مساله سرمایه گذاری در کشاورزی را حل نخواهد کرد. جمعیت اخراج شده همچنان مجبور به ماندن بر زمین است و این مساله سطح اجاره پیشا سرمایه داری را حتی بالاتر هم خواهد برد و سرعت گرایش حرکت سرمایه به کشاورزی را کند خواهد ساخت. ندر زمین های بزرگ، نه در زمین های میانه و نه در زمین های کوچک در چنین شرایطی رشد عظیم نیروهای تولیدی میسر نیست *

در بخش سوم و نهایتی این نوشته نتایج سیاسی این اوضاع را بحث خواهیم کرد *

الف - ر

یادداشت ها

۱- این جریان در چندین نوشته تحلیلی و فصل درباره آفریقا نشان داده شده است. از جمله این نوشته ها منابع زیرند:

C. Bundy, "The emergence and decline of a South African Peasantry," *African Affairs*, No. 71 (1972).
G. Arrighi, "Labour supplies in historical perspectives: A study of the proletarianisation of the African peasantry in Rhodesia."

۲- منبع کلیه آمار کشاورزی سال ۱۳۵۲، جدال "نتایج آماری کشاورزی - مرحله دوم سرشماری کشاورزی ۱۳۵۳" است، مگر جزآن ذکر شود *

۳- احمد اشرف، مشخصات اقتصادی و اجتماعی نظام های بهره برداری کشاورزی در ایران، ۱۳۵۲ سازمان برنامه و بودجه *

خلاصه کنیم: در نتیجه برنامه اصلاحات ارضی دولت، از یک سو قشر وسیعی (قریب ۲/۵ میلیون خانوار از ۳/۵ میلیون خانوار روستائی) دهقان بی زمین و کم زمین بوجود آمده است که دائمی فقرزده تر می شود. زمین کافی حتی برای امرار معاش ندارد، مجبور به پرداخت نیمی از محصول بصورت اجاره به مالک است، مجبور به گامتن آیش بالا بردن فرسایش خاک است. درصد خانوارهای بدون دام کوچک و بزرگ بالا رفته، تعداد متوسط دام خانوارهای صاحب دام کمتر شده، یعنی روهیمرفته تمام کشی که از طریق ترکیب دام و کشت خانوار دهقانی داشت اکود، مواد غذایی، پشم و غیره از دست رفته، خانوار دهقانی حتی المقدور می گویند که معیشت دخور و نمیری از زمین بدست آورد، بقیمت سطح زندگی پائین تر، تشدید کار اعضای خانوار، بالا تر رفتن بدی های خانوار بویژه

۴- هوشنگ ساعد لوه، بخش پیرامون کار کشاورزی و طریق محاسبه کار در کشاورزی ایران، ۱۳۵۳، سازمان برنامه و بودجه *

۵- سیرامین در مورد کشاورزان یادآزمینی در سنغال با محاسبه ساعات کار و مخارج اضافی نشان می‌دهد که در شرایطی که یسا امکان بسط سطح زیر کشت نباشد و یا امکان جذب نیروی کار جایگزین شده با ماشین خارج از تولید زراعی نباشد، تغییر روش کشت از سنتی به روشهای نوین و مکانیزه یا موجب پائین رفتن درآمد کشاورزی می‌شود و یا افزایش بسیار ناچیز است. وی همچنین متذکر می‌شود که سیاست حکومت سنغال جینی بر اجبار کشاورزان در استفاده از ماشین‌های کشاورزی منجر به دو ساله شده است. در بررسی نواحی کشاورزان مجبور به کاهش سطح آیش شده‌اند و این موجب فرسایش سریع خاک و در عرض سال‌های آتی پائین رفتن باروری و درآمد خواهد شد. در برخی نقاط دیگر کشاورزان مجبور به تقلیل افسراد خانوار مشغول به کار کشاورزی، فرستادن این افراد به نقاط شهری و افزایش بیگاری در شهرها شده‌اند *

Samir Amin, *The Development Mechanisms of Groundnut Cultivation 1885-1970*, UN African Institute for Economic Development and Planning, Dakar, 1970.

۶- رجوع شود به یادداشت ۲، جدول شماره ۳ *

۷- خلاصه گزارش برنامه توسعه اقتصادی و اجتماعی استان یزد، برنامه های پنجم و ششم، آذر ۱۳۵۴ *

E.J. Hooglund, "The Khvushnishin Population of Iran," *Iranian Studies*, Vol. VI, Autumn 1973, No. 4, pp. 229-245.

۹- این مساله صرفاً محدود به کشورهای عقب افتاده نیست. منطق تولید برای رفع مستقیم نیاز، برخلاف منطق تولید برای حداکثر سود، تولید واحد‌های دهقانی را از نظر خود خانوار دهقانی در سطوح باصرفه می‌نمایاند که سرمایه دار حتی تصور آن را هم نمی‌کند. مطابق

بحساباتی که در دهه ۱۹۵۰ در بلژیک شد، درآمد کشاورزان خرده حدود ساعتی ۱۴/۵ فرانک می‌افتد، حال آنکه حداقل دستمزد در صنایع ساعتی ۲۵ فرانک بود. محاسبات مشابهی برای آلمان غربی نیز نشان داده‌اند که درآمد کشاورزان خرده بر مراتب پائین‌تر از دستمزد کارگران صنعتی است. با این وصف حتی در پیشرفته‌ترین کشورهای صنعتی "استقلال" تولید خرده کالائی و ظاهر مالکیت وسایل تولید اقتضای وسیعی از این گونه تولیدکنندگان را در کشاورزی نگه داشته است. از نظر کل نظام سرمایه داری وجود این اقتضار از تولیدکنندگان، نقش ویژه‌ای در رابطه با "انعطای پذیری" ارزش ذخیره کار دارد. در دوره پس از جنگ جهانی دوم در طی دوران بسط اقتصادی سالهای دهه ۱۹۵۰ و اوایل ۱۹۶۰ حرکت جدیدی در جهت ریشه کن کردن این کشاورزان خرده از زمین و تمرکز تولید کشاورزی در بسیاری از کشورهای اروپای غربی رخ داد که فقط در رابطه با نیاز سرمایه به جذب اقتضار جدیدی از جمعیت درصفا قابل درک است *

۱۰- رجوع شود به نوشته احمد اشرف (یادداشت ۳) صفحات ۳۲ الی ۳۵ *

Richard T. Antoun, "The Gentry of a Traditional Peasant Community Undergoing Rapid Technological Change: An Iranian Case Study," *Iranian Studies*, Vol. IX, No. 1, Winter 1976, pp. 2-21.

۱۲- گزارش مقدماتی مطالعه ساخت اجتماعی-اقتصادی مناطق روستائی سیستان و خاش، ۱۳۵۵. دانشکده علوم اجتماعی و تعاون *

C.T. Thompson, "Impetus for Change: The Transformation of Peasant Marketing in Mazandaran, Iran," pp. 226-243, in Kh. Farmanfarman (ed.), *The Social Sciences and Problems of Development*, Princeton, 1976.

